

قدرت صبر

تأملی بر خطا، زمان و توهم کنترل در سایه جنگ

یک ضرب‌المثل قدیمی چینی می‌گوید: «هرگز دشمنی را که در حال اشتباه کردن است، مختل نکن.»

در این جمله، چیزی فراتر از یک توصیه‌ی ساده نهفته است. نوعی فلسفه‌ی قدرت. زیرا هر کنشی نشانه‌ی قدرت نیست، و هر واکنشی ضرورتی ندارد. گاه، بزرگ‌ترین قدرت نه در مداخله، بلکه در درک لحظه‌ای است که در آن، باید دست نگه داشت.

در جهان امروز، جایی که جنگ ایران، اسرائیل و آمریکا به یکی از پیچیده‌ترین صحنه‌های تقابل تبدیل شده، این جمله معنایی عمیق‌تر می‌یابد. آنچه در ظاهر به‌عنوان نمایش قدرت مطرح می‌شود، در باطن می‌تواند زنجیره‌ای از خطاهای راهبردی باشد - خطاهایی که نه از ضعف، بلکه از توهم کنترل ناشی می‌شوند -.

وقتی سیاست‌مداری جهان را همچون میخی می‌بیند که باید با ضربه حل شود، دیگر تفاوتی میان بحران و پاسخ باقی نمی‌ماند. اینجاست که تصمیم‌ها شتابزده می‌شوند، تناقض‌ها آشکارتر می‌گردند، و قدرت، به‌جای آن که مسئله را حل کند، خود به بخشی از آن تبدیل می‌شود.

نمونه‌ی روشن این وضعیت را می‌توان در ماجرای تنگه هرمز مشاهده کرد. این تنگه هرگز به طور کامل و مطلق بسته نشد؛ کشتی‌ها - هرچند با محدودیت و مخاطره - همچنان امکان عبور داشتند. اما آنچه تغییر کرد، عادی بودن وضعیت بود: جریان انرژی مختل شد، بازارها متزلزل شدند، و امنیت منطقه‌ای وارد مرحله‌ای شکننده گردید. مهم‌تر از همه این‌که این وضعیت، نتیجه‌ی مستقیم حمله آمریکا و اسرائیل به ایران بود نه یک اقدام مستقل، بلکه واکنشی در دل همان جنگی که قرار بود «کنترل» ایجاد کند و در عمل، بی‌ثباتی آفرید.

در اینجا، تناقضی بنیادین آشکار می‌شود: از یک سو تلاش برای تشدید فشار و ضربه، و از سوی دیگر انتظار برای ثبات و بازگشت به وضعیت عادی. گویی می‌توان آتش را شعله‌ورتر کرد و هم زمان از دود آن در امان ماند. این همان نقطه‌ای است که خطای راهبردی خود را عیان می‌کند. **جایی که قدرت، در دام منطق خود گرفتار می‌شود.** در چنین شرایطی، پرسش اساسی این است: آیا باید وارد این چرخه شد، یا باید آن را نظاره کرد؟

صبر، در اینجا نه انفعال، بلکه فهم است. فهم این که گاه، زمان به تنهایی کاری را انجام می‌دهد که هیچ اقدام مستقیمی قادر به انجام آن نیست. وقتی خطاها زنجیروار شکل می‌گیرند، مداخله‌ی شتاب زده می‌تواند همان روندی را متوقف کند که در حال تضعیفِ طرف مقابل است.

خشونت، در ذات خود، راه حل نیست؛ بلکه اغلب نشانه‌ی ناتوانی در یافتن راحل است. و هرچه بیشتر به آن تکیه شود، بیشتر نشان می‌دهد که مسئله، فراتر از ابزارهای ساده‌ی قدرت است. در نهایت، آنچه تعیین‌کننده است، نه شدت ضربه، بلکه درک لحظه است لحظه‌ای که در آن، بزرگ‌ترین قدرت، توانایی «انجام ندادن» است.

مهدی روسفید- مالاگا

08.06.2026